

## تحلیل اندیشه شعری عندلیب کاشانی

مینا سالاری<sup>۱</sup>علی اکبر افراسیاب پور<sup>۲</sup>

## چکیده

علم سبک شناسی، در سالیان اخیر بسیار مورد توجه قرار گرفته است و شاعران دوره بازگشت، نخستین سبک شناسان ایران هستند یا نخستین کسانی اند که بدون آن که خود بدانند به مطالعات سبک شناسی اشتغال ورزیدند و به تتبع در آثار قدما پرداختند. زیرا برای تقلید درست، مجبور بودند که به همه جنبه‌های زبانی، فکری و ادبی آثار قدما دقیق شده و آن‌ها را بیاموزند. هر چند که این شاعران دارای سبک شخصی نیستند و تنها سبک شاعران کهن را تقلید کرده‌اند، یعنی روش آنان را آموخته بودند، ولی گاه با همان شیوه، آثار بدیعی آفریدند و تا‌مل در چگونگی اقتفاهای آنان از شاعران پیشین می‌تواند نتایجی را برای ما به ارمغان آورد. شاعران دوره بازگشت که عندلیب کاشانی یکی از مشهورترین آن‌ها است، از آنجا که توانست زبان فارسی را از سستی و کاستی برهاند، خدمت بزرگی به حفظ زبان و ادبیات کهن ایران انجام داده است. هدف این پژوهش، تحلیل اندیشه شعری عندلیب کاشانی است و نویسنده در پژوهش خود به اشعار دیوان عندلیب از قبیل پیوند زبان و اندیشه، سادگی زبان و اندیشه در شعر (مدح، پند، وصف و عشق) می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: عندلیب کاشانی، دوره بازگشت ادبی، سبک شناسی، تحلیل اندیشه.

<sup>۱</sup> - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیری شهید رجائی، تهران - ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید رجائی، تهران - ایران (نویسنده مسئول) [ali412003@yahoo.com](mailto:ali412003@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۳۰

## مقدمه

زبان ابزار تجلی اندیشه آدمی و شعر راهی برای دست یابی و معرفت به مجموعه تخیلات و واقعیت‌های ذهن شاعر است که از هزار توی ذهن او سرچشمه می‌گیرد و در ذهن افراد جامعه روان می‌شود. شاعر برای تأثیر گذاشتن بر مخاطب، زبان عادی را از ابعاد زمانی و مکانی فراتر می‌برد و به زبانی ادبی تبدیل می‌کند. زبان شاعر، هم بازتاب اندیشه‌های او و هم منعکس دهنده واقعیت‌های جامعه در ذهن شاعر است. بنابراین، زبان نقشی تعاملی و ارتباطی را ایفا می‌کند؛ از این رو، بررسی شعر هر شاعر تبیین اوضاع فکری و سیاسی و اجتماعی زمانه اوست. شاعر دیدگاه‌های خویش را با طرحی سامان یافته در شعر خویش وارد می‌کند و کلام را در مسیری خاص از ذهن به زبان، جاری می‌سازد. بنابراین در بررسی شعر در واقع شاعر را بررسی کرده‌ایم و به هر روی هر مفهومی که توانسته ذهن شاعر را به خود معطوف سازد، دیر یا زود از مجرای ذهن او به زبان و سپس به ذهن جامعه جاری می‌شود. شاعر در برخورد با واقعیت‌ها و مسائل جامعه، عاطفه‌ای گویا و احساسی اثر پذیر دارد که می‌تواند همه مسایل مهم را بازتاب دهد. بنابراین، در بررسی زبان هر شاعر، خواه ناخواه حوزه اندیشه او هم بررسی می‌شود. باید گفت بین زبان و ذهن، تعاملی دایمی وجود دارد. محمدحسین خان عندلیب کاشانی که اندیشه شعری شاعر برای مقاله بررسی می‌شود ملقب به ملک الشعراي ثانی و خان است. وی بعد از پدر کلیددار آستانه حضرت معصومه (ع) بود. طرز سخن سرایی او به طرز شعرای قدیم مثل رودکی و کسایی مروزی شبیه است و شیوه گفتار خاقانی و ناصر خسرو دارد. و زبان او به لغت فرس بسیار آشناست وی در نقاشی و منبت سازی نیز متبحر بود. عبد الرزاق دنبلی، برحسب خواهش محمدحسین خان صدر اصفهانی کتاب (نگارستان) خود را که شرح حال شعرا است با صبا شروع کرد (البته بعد از خاقان و فرزندان او) و با عندلیب به پایان برد. اثر وی «دیوان» شعر می باشد. تاثیر گذاری شعر عندلیب در شاعران دوره بازگشت از ضرورت‌های انجام تحقیق می باشد.

### پیشینه تحقیق

با بررسی انجام شده در سایت‌ها، مقاله‌ها و کتابخانه‌ها مشاهده شد که پژوهش‌هایی انجام گرفته است:

- ۱- شبلی نعمانی در کتاب شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران که در سال (۱۳۶۳) چاپ شده است در مورد عندلیب و شعرائی که از صور خیال بیشتر استفاده می‌کنند توضیح داده است. و عندلیب را شاعری محدود به مدیحه سرایی نمی‌داند.
- ۲- در کتاب صد شاعر (دریچه‌ای به دنیای شعر فارسی از آغاز تا امروز) از خسرو شافعی که در انتشارات کتاب خورشید در سال (۱۳۹۱) چاپ شده است در مورد قصاید مدحی عندلیب با موضوع صور خیال کار شده است. آموزش سادگی روان کلام با خیالات باریک‌گنایی از ویژگی‌های بارز این شاعر است.
- ۳- در کتاب از دیروز تا امروز، دکتر سید جعفر شهیدی که در نشر قطره در سال (۱۳۷۲) چاپ شده است در مورد هدف عندلیب که چگونه مضمون تازه‌ای در ستایش ممدوح خود بیافریند تا خاطر او را خوش سازد و دل او را برای بخشش بیشتر نرم کند. عندلیب باریک‌ترین معنی را در قالب محکم‌ترین الفاظ ریخته و مبالغت در مدحیه سرایی را به نهایت رسانیده است.

### بحث و بررسی

#### پیوند زبان و اندیشه در شعر عندلیب

اصولاً شاعران از دو موضوع کلی سخن می‌گویند:

۱- موضوعات و اندیشه‌های انتزاعی؛

۲- مسائل و اندیشه‌های اجتماعی و تجربی؛

به عبارتی دیگر؛ می‌شود گفت اولی نگاه هستی‌شناسانه و دومی نگاهی جامعه‌شناسانه را بیان می‌دارد. کمیت این اندیشه‌ها با نوع زندگی و دیدگاه شاعر تناسب دارد؛ بدین معنی که هر قدر بر تجربه‌ها و واقعیت‌های زندگی روزمره تأکید بیشتر داشته باشد، راهکارهای او ملموس‌تر هستند و هر قدر تمایلات دنیا ستیزی و ماورایی او قوی‌تر باشند، آموزه‌های او انتزاعی‌تر و دست

نیافتنی‌تر هستند. وقتی انسان‌ها برای پیشرفت در زندگی، واقعیت‌های جامعه و آرمان‌های زمینی را در نظر بگیرند، در پی الگوهایی هستند که بتوانند آن‌ها را به هدف‌های این جهانی برسانند، ولی وقتی از تجربه‌ها و واقعیت‌های جامعه، مأیوس و نومید شوند، به دنبال الگوها و آرمان‌هایی، بلند و دیرپاب می‌روند و در این جست‌وجو هر قدر آرزوهای آنها امکان تحقق بیشتر داشته باشد، شادتر و هر قدر تحقق ناپذیرتر باشند، نومیدتر و سرخورده‌تر می‌گردند؛ در این صورت امیدها و ایده‌ها فرو می‌ریزند و گلایه‌ها افزونی می‌یابند، و همین امر موجب پدید آمدن ادبیات سیاه می‌گردد. شعر عندهلیب از چهار موضوع بیرون نیست. این چهار موضوع عبارتند از: مدح، پند، وصف و عشق.

#### سادگی زبان و اندیشه در شعر عندهلیب

راهبردهایی که عندهلیب در شعر خویش بیان نموده، امکان تحقق و تبدیل به عینیت‌ها را دارد، چون او از مسائلی سخن می‌گوید که ذهن مردم نیز با آن درگیر است، به بیانی دیگر، بین عندهلیب شاعر و مردم فاصله‌ای نیست، چون خود را تافته‌ای جدا بافته از مردم نمی‌داند؛ او با مردم زندگی می‌کند و از غم و شادی و آمل و آرزوهای آنان بی‌خبر نیست. از سوی دیگر، عندهلیب زبان خویش را در شعر به اصطلاحات پیچیده گرفتار نمی‌سازد. او با زبانی ساده و قابل فهم اندیشه‌های خویش را بیان می‌دارد:

ای شده نطق از برای ذکر تو گویا	پای طلب در طریق فکر تو پویا
گشته ز مرآت قدرت تو نمایان	این همه نقش بدیع و صورت اشیا
جرم زمین بی‌سکون ز امر تو دائم	سقف فلک بی‌ستون ز حکم تو برپا

(کاشانی، ۱۳۴۳: ۸۶)

ارتباطات و تعاملات انسانی در اندیشه عندهلیب ساده و صریح است. شاید بتوان گفت سادگی اندیشه و تجارب شخصی عندهلیب، در شعر او، بازتاب اندیشه‌ها و تجارب عمومی جامعه است. به عبارت دیگر، می‌توان شعر او را از نظر اندیشه و زبان، همان زبان و اندیشه مردم عادی دانست؛ یعنی ذهن عندهلیب با مسائل مردم جامعه پیوندی ناگسستنی و تثبیت شده داشته است. باید گفت تأملات و نگرانی‌های عندهلیب با گذشت صدها سال، هنوز هم از مسائل و دغدغه‌های انسان

امروز به شمار می‌آید؛ موضوع‌هایی مانند پیری و مرگ، از دست رفتن جوانی، دنیاستیزی و دنیاگرایی، عشق و پند. بنابراین، عندلیب با نگاه فرا زمانی خود توانسته است همان مواردی را مطرح سازد که خودش هم به نوعی با آن درگیر بوده است و سرانجام این درگیری‌ها و چالش‌ها را بسیار روشن و صریح برای ما بیان کرده است. همان طور که ذکر شد، شعر عندلیب در چهار حوزه قابل بررسی است: مدح، پند، وصف و عشق. که به ترتیب به تحلیل هر یک از مضامین می‌پردازیم:

### ۱- زبان و اندیشه عندلیب در مدح

صفات ممدوح در نگاه شاعر، از انسان‌های معمولی، خیلی برتر و والاتر نیست و شاعر نیازی نمی‌بیند که در مدح به الفاظ و مفاهیم دشوار و تصاویر پیچیده زبانی روی آورد. برای مثال، می‌خواهد پیامبر اکرم (ص) را مدح گوید، صفات واقعی او را بر زبان می‌آورد:

خلیل ونوح با لطفش به معنی در کران رفتند	یکی از سوزش آذر یکی از شورش دریا
به شب از فرط بینائی کشاند رشته در سوزن	اگر در خواب بیند خاک پایش کور مادرزا
شرار شعله قهرش ز گرمی حریت دوزخ	شمیم شاهد مهرش ز خوبی جنت و طوبی
برزم و بزم احمد را معین در ظاهر و باطن	گاهی در غزوه با اعدا گهی در بزم او ادنی
به جولانگاه میدانش دو صد علم کند تنکی	به سم دلش گردی همه این توده غبرا

(همان: ۷۹)

سادگی زبان عندلیب را می‌توان معلول عواملی چند دانست: نخست رابطه نزدیک و دوستانه امیران قاجار با مردم و اطرافیان خود، از این منظر می‌تواند قابل توجه باشد، زیرا حکومت قاجار در واقع اولین حکومت مستقل و مرکزی ایرانی پس از ورود اسلام به ایران است. فروپاشی دستگاه حکومتی طولانی قاجار و شکست اشرافیت و حکومت قاجار در برابر سادگی و برابری و برادری نظام اسلامی، باعث دگرگونی نگرش‌های سیاسی و اجتماعی و تغییر رویکرد حکومتی در جامعه ایرانی گشت. بنابراین، امیران قاجار با اتخاذ روش‌های مردمی در کشور داری و ارتباط با قشرهای

مختلف مردم توانستند موقعیتی ویژه کسب کنند و در اداره امور کشور نسبتاً موفق باشند. عندلیب در مدح امیر می‌گوید:

الا ای خسرو خوبان عالم      که هستت ملک محبوبی مسلم  
سپهر حسن را اکنون توماهی      به ملک دلبری صاحب کلاهی  
(همان: ۱۷۳)

دوم آن که موقعیت ممدوح در نظر شاعر خیلی فراتر از مردمان عادی نیست، بنابراین شاعر نیازی نمی‌بیند که ممدوح را از فرش به عرش برده، از دایره هویت انسانی اش خارج سازد. «اگر شاعری به راه مبالغه می‌رفته و ممدوح خویش را به صفاتی که در وی نبوده است، می‌ستوده، حاضران و مستمعان زبان به اعتراض می‌گشوده و قول وی را منکر شده‌اند.» (محبوب، ۱۳۶۲: ۸۳).

او زبان خود را با تصنعات دست و پا گیر نمی‌آمیزد و در واقع لزومی هم به این کار نمی‌بیند که بد اندیشی امیر را به سخت‌ترین مجازات‌ها، تنبیه و نابود سازد. گاهی هم که قدری از کلام معمول فراتر می‌رود، زاویه انحراف او از زبان عادی بسیار بزرگ نیست. او ابتدا امیر را ماه می‌خواند، اما نقصان و کاهندگی ماه را به امیر نسبت نمی‌دهد و می‌خواهد که ممدوح او همواره در افزونی و نورانیت باشد:

مه گاه بر افزون بود و گاه به کاهش      دائم تو به افزون بوی و هیچ نکاهی  
(کاشانی، ۱۳۴۳: ۱۱۵)

کلام وی، ساده و عاری از زینت کلامی، ولی تأثیرگذار و کارآمد است. «این امر نشان دهنده اعتدال و میانه روی عندلیب در مدح است. او می‌کوشیده که صفات نیکو و واقعی ممدوح را بیان دارد» (محبوب، ۱۳۶۲: ۴۳).

سوم آن که رفتار شاهان قاجار معتدل بوده است. «قاجار، دانشمندان را تعظیم و تکریم می‌نمودند و آنان را می‌نواختند. روایت کرده‌اند که یکی از آیین دربار قاجار این بوده که دانشمندان را به زمین بوس خود وا نمی‌داشتند و خود پادشاه شخصاً در مجالس آنان حضور می‌یافت و با آنان مناظره می‌کرد» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۲۴۰). این امر نشان دهنده آن است که لازم نبوده است شاعر

برای خوشایند ممدوح زبانی سنگین و متکلف به کار گیرد، زیرا مفاهیم و معانی مورد نظر او پیچیده و دشوار نبوده است:

این نوع اشعار حاکی از رابطه معمول و بی تکلف شاعر با امیران قاجار است. «مجموعه این تصویرهای حاصل از انواع خیال، در دیوان هر شاعری، کم و بیش گزارشگر لحظه‌هایی است که با درون و جهان درونی او سر و کار دارد.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۹۱)

چهارم آن که بخش عمده‌ای از اشعار عندلیب، عاشقانه است و شعر عاشقانه باید زبانی ساده و قابل فهم داشته باشد تا بر شنونده و مخاطب تأثیر بگذارد. زبان سعدی و مولانا هم در تعلیم و پند ساده و روشن و واضح است. عندلیب نیز از زبانی قابل فهم و تشبیهات و تصاویری ساده و روشن برای بیان مطلب استفاده می‌کند.

پنجم آن که افکار عندلیب روشن و صریح است. وقتی ذهن شاعر گره نداشته باشد، زبان او هم گره ندارد. می‌توان نتیجه گرفت که ابهامات موجود در زبان از تردیدها و گیرهای ذهنی ناشی می‌شود. بنابراین، هر قدر موضوعی برای شاعر جا افتاده‌تر و اندیشه پذیرفتنی‌تر باشد، زبان او شفاف‌تر و بیان او صریح‌تر خواهد بود. این شفافیت اندیشه به میزان استدلال و احتجاج بستگی دارد؛ بدین معنی که هر قدر موضوع بیان شده دارای پیچیدگی و ابهام باشد، به شفاف سازی نیاز دارد، ولی وقتی اندیشه برای خود شاعر موجّه و پذیرفتنی باشد، به راحتی قابل پذیرش و بی‌نیاز از استدلالات پی در پی و احتجاجات مستمر خواهد بود.

«یکی از ویژگی‌های زبانی عندلیب آن است که تصاویر شعری او پویا هستند و نوعی حرکت و جنبش را در ذهن ایجاد می‌کنند؛ چون صفات ممدوح واقعی هستند و زندگی واقعی، جنبش و کوشش دارد، نه خمودگی و خمیدگی و انزوا و سکون. این تصاویر پویا نشان از پویایی ذهن شاعر دارد که در زبان او متجلی شده است» (همان: ۹۲). «آن که نهانی پویا و متحرک دارد، با آن که درونی ایستا و آرام دارد، آن که حیاتش در زمینه مادی و یا معنوی، متحرک است و آن که زندگانی ایستا و بی جنبش دارد، شعرشان یکسان نیست» (همان: ۹۱).

بنابراین، می‌توان گفت: «روحیه و نگاه شاعر در انتخاب تصاویر تأثیر دارد. درست است که عندلیب در دوره سادگی زبان زندگی می‌کرده؛ اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که استاد

شاعران توانایی سرودن اشعار دشوار را داشته، ولی در پی آن بوده است که مخاطب با کلام سهل و روان او رابطه‌ای عمیق‌تر و بهتر پیدا کند.» (صفا، ۱۳۵۱: ۳۷۱)

## ۲- زبان و اندیشه عندلیب در پند

اشعار پندآموز عندلیب، انسان را به زدودن غم و دل‌تنگی و روی آوردن به گوشه نشینی و انزوا از دنیا و خلق دعوت نمی‌کند، بلکه اوضاع زمان به گونه‌ای است که مردم در آرامشی نسبی و احساس امنیت از یکدیگر به سر می‌برند و امتزاج روح معتدل ایرانی با تعالیم انسان ساز اسلام باعث شده است که این آرامش در جامعه جاری باشد و مردم با نشاط و شادی زندگی کنند و در شعر نیز به شادی و خوش بودن از محسوسات و تجربه‌ها دعوت می‌شوند.

هزار مرتبه گفتم به دام عشق مرو      تو حرف من نشنیدی و رفتی ای غدار  
نگفتمت که زخوبان طمع مدار وفا      کسی ندیده وفا زین گروه ناپادار  
(کاشانی، ۱۳۴۳: ۱۰۶)

در واقع، شاعر توصیه می‌کند که روش ما این است؛ شما هم به همین طریق زندگی کنید تا خوش باشید. در بیتی دیگر، به انسان پند می‌دهد که در مسائل دنیایی و مادی به پایین‌تر از خود بنگرد تا از وضع کنونی خود غمبار و دل‌تنگ نشود. در حقیقت، اندیشه عندلیب در این بیت ملهم از کلام والا و حکمت آموز امام علی (ع) است که این گونه زیبا و دلنشین به بیان شعر در می‌آید و تأثیری مانا از خود بر جای می‌گذارد:

در به ز خودی نظر مکن غصّه مخور      در کم ز خودی نظر کن و شاد بزی  
(همان: ۱۲۵)

باید گفت پندها وقتی تأثیر گذارتر و ماندگارتر هستند که تجربی‌تر و کارآمدتر باشند. هر قدر الگوهای مطرح شده در اشعار شاعران با شخصیت انسان‌ها هم خوانی بیشتر داشته و با صفات آن‌ها هماهنگ‌تر باشند، تأسی به آن‌ها امکان پذیرتر است. عندلیب هم در این بیت انسان‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: «به ز خود و کم ز خود»؛ و می‌خواهد که مخاطب خویش به انسان‌هایی بنگرد که توانایی مالی کمتری از او دارند. این پند بسیار زیبا و ساده و قابل فهم است و تأثیری ماندگار بر ذهن دارد.



می‌توان گفت عندلیب از به کار بردن واژه‌های انتزاعی و شعارگونه پرهیز می‌کند. او عوالم فکری را بسیار ساده و با زبانی قابل فهم و مهم‌تر از همه، تجربی و پذیرفتنی بیان می‌نماید. کلام عندلیب با تجارب عمومی او آمیزش می‌یابد. او حتی امور انتزاعی مانند دنیا‌گریزی را با دلایل و کلماتی قابل فهم و موجه برای مخاطب، منطقی جلوه می‌دهد؛ به عبارت دیگر پندها کارآمد و تجربی است، نه انتزاعی و ناکارآمد. شعر او نه لهو و لغو است و نه زهد و سودا، نه افراط اندیشه دوز است، نه انزوای زندگی سوز، پندها و اندرزهای او معتدل و میانه است؛ نه انسان را به ترک همه چیز و به دنیا‌گریزی فرا می‌خواند و نه به دلبستگی‌ها و متعلقات دنیایی، پای بند می‌سازد. در یکی از اشعار خود باز هم به زبانی ساده و با دلایلی پذیرفتنی از مخاطب می‌خواهد که اندوه مال را از دل بزدايد:

تکیه بر اورن " استغنا زنی      بر تمام ملک دنیا پنا زنی  
چونکه بال مرغ روح باز شد      بر هوای سیر در پرواز شد  
(همان: ۹۷)

در شعر او کمتر تصویری می‌توان یافت که امری انتزاعی را در برداشته باشد، حتی امور ذهنی و انتزاعی نیز به جامه امور حسّی و ملموس در می‌آیند، تا آن جا که اگر یک سوی خیال در شعر او مفهومی انتزاعی باشد، سوی دیگر امری محسوس خواهد بود.

شادی و شاد خواری و عیش هم در شعر این دوره، بویژه در شعر عندلیب، معتدل و میانه است. نه افراط در غم و سیاهی و شکوه و ناله‌های دل‌تنگی است و نه فرو رفتن در غفلت و بی‌خبری؛ نه فراموشی است و نه غرق شدن. شادی و سروری که در شعر عندلیب وجود دارد، مبتنی بر تجربه است و شادی‌ها نشأت یافته از همین ملموسات و تجربه شده‌هاست. شادی‌های شعر عندلیب بزرگند، اما از مسائل و امور کوچک حاصل می‌شوند.

سپر غم، غم ز دلها دور می‌کرد      بساط خرمی را سور می‌کرد  
شقایق داغ دل کرده فراموش      ز بوی نسترن افتاده مدهوش  
(همان: ۷۴)

کوچک‌ترین موضوع شاد کننده، دستمایه‌ای بزرگ از شادی را فراهم می‌آورد و شاد بودن را به همراه دارد؛ زیستن با زیبارویان سیاه چشم، عامل و موجد شادی است و نیندیشیدن به دل‌بستگی‌های دنیایی که موجب حسادت و غم می‌گردد، به تعبیری پرهیز از غم بیهوده خوردن در جهان است که شادی را افزون می‌کند. شعر عندلیب با تمام کائنات و طبیعت برخورد واقع‌گرایانه دارد؛ یعنی با واقعیت‌های زیبای موجود شاد و مسرور است. آرایش و چینش واژه‌ها خود می‌تواند بدون تشبیه و استعاره و اغراق و مبالغه، نوعی کنش عاطفی در کلام ایجاد نماید؛ یعنی نگاه شاعرانه به مسائل و طرز وارد کردن آن‌ها به حوزه شعری، می‌تواند کلام معمولی را به کلام ادبی تبدیل کند؛ برای مثال در این بیت:

هوا شد مشک بیز از جنبش باد      برقص آمد بیستان سرو آزاد  
ز بس رنگین شد از گل صحن بستان      هوای کشت گلشن کرد رضوان  
(همان: ۷۴)

باید به این نکته مهم توجه داشت که وجود سرخوشی‌ها و فراخی‌ها و توانگری‌های دوران قاجار، موجب تعظیم و تکریم بیش از حد شاعران و نویسندگان و فراغ‌بالی آنان بوده است و این امر در ایجاد روحیه شاد باشی در اندیشه عندلیب نیز تأثیری شگرف داشته است «می‌توان روحیه حماسی و اعتقاد به تساهل و شاد باشی را دو رکن عمده فکری ادبیات سبک خراسانی قلمداد کرد.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۷)

اندیشه شاعر شاد بودن است، پس زبان او هم، همه موضوع‌های شادی بخش را در شعر به تصویر می‌کشد و آن را دستمایه‌ای برای شادی قرار می‌دهد. عندلیب می‌خواهد مخاطب خویش را به این نکته متوجه سازد که انسان گرفتار در رنج و محنت، اگر امور شادی بخش اطراف خود و نیز خود را به درستی بشناسد، نیاز ندارد که چاره غم و اندوه خود را در افق‌های دور از دسترس جستجو کند.

ذکر این نکته ضروری است که شعر تنها بیان هنری احساسات و خیالات بشر نیست، بلکه می‌تواند با هنرمندی شاعر و بیان مؤثر و کارآمد او، انسان را برای یافتن راه حل‌هایی جهت تخفیف اضطراب‌ها و دردها و از خود بیگانگی‌هایش راهنمایی کند.

در اندیشهٔ عندلیب، خوش باشی، امری بدیهی است و نکته بدیهی تر آن که انسان‌ها باید شاد زندگی کنند و خود را در لایه‌های تودر توی اگرها و شایدها و آرزوهای دست نیافتنی، گرفتار و محصور نسازند. بنابراین، زبان او هم برای تفهیم چنین مطلبی، ساده می‌شود و می‌گوید انسان خود را گرفتار غم و ناراحتی نکند، زیرا که افسوس برگزیده و اضطراب و نگرانی از آینده جز ایجاد غم ثمری ندارد. بنابراین، باید به امکاناتی که اکنون در اختیار دارد، بنگرد و شاد زندگی کند. او خطاب به انسان که می‌خواهد با خیالی آسوده و هموار در این جهان ناهموار زندگی را سپری کند، می‌گوید گیتی و جهان با تو سر ستیز دارند. گویا این اندیشهٔ عندلیب مقدمه‌ای برای روزگار ستیزی‌های دوران بعد است که باز به صورتی واقع‌گرایانه در شعر او پدیدار شده است و با ستیز بیهوده و خیال‌مندانه در روزگاران بعد - که سرآمد اندیشه‌های شاعران این قرون بوده است - متفاوت است. عندلیب عقیده دارد که انسان فانی می‌شود، چون هیچ چیزی باقی نیست، پس او هم به نوبت در این جهان گذران می‌کند، ولی با دنیا سرستیز ندارد. دنیا برای رودکی محلّ شادی، و زندگی مرکب از همه بایدها و بودهاست. مرگ نیز یکی از همین‌هاست. انسان عندلیب از پیری و مرگ می‌نالند، چون آن را پایان بخش طراوت و شادابی و زیبایی می‌داند:

درین ره شیر از آهو گریزد      درین ره کبک با شاهین ستیزد  
درین ره امتحان‌های شگرف است      درین ره لجه‌های پهن و ژرفست  
(کاشانی، ۱۳۴۳: ۱۲۵)

به عبارتی، می‌خواهد بیش از آن که انسان را از دل بستن باز دارد، او را از امور ناهنجار و غیراصولی جهان و واقعیت‌های حاکم بر آن آگاه کند؛ پس علت دل بستن نیز همین است که چون جهان اصول پذیر نیست، پس دل بستگی بدان هم کار شایسته‌ای نیست. در تفکر عندلیب، انسان بین دو مقطع زمانی زندگی می‌کند و یاد از گذشته و دل سپردن به آینده برای او سودی ندارد. بنابراین، انسان در شعر عندلیب در مازهای پیچ در پیچ اندیشه‌های عرفانی و فلسفی گرفتار نیامده و زبان و توصیه او هم به تفسیرها و تحلیل‌های پیچیده نیاز ندارد. در بیتی دیگر، مردن را نیز امری عادی تلقی نموده، توصیه می‌کند که رفتگان را نباید دل بست:

عندلیبا به ره دوست شدم خاک ولی      گرد من دید برخ حکم به تقصیرم کرد  
(همان: ۶۵)

انسان باید امور بدیهی و آشکار را با رضایت تمام بپذیرد. شاعر گوشزد می‌کند که انسان‌ها در این جهان پایدار نیستند. هر لحظه کسی به کاروان مرگ می‌پیوندد و زندگان باید بپذیرند آن که همراه کاروان رفته، هرگز باز نمی‌گردد، پس برای رفتگان دل مسوزان و غمگین مباش. راه و روشی که شاعر برای شاد زیستن توصیه می‌کند، با کمی تغییرات و دگرگونی در منش و روش حاصل می‌شود؛ بدین معنی که نیک روشی و نیک نامی و خردورزی و تندرستی، چهار راه شاد زیستن است، که این هر چهار در زندگی روزمرهٔ همواره مورد توجه آدمیان در طول زمان‌ها بوده است. اندیشهٔ عندهلیب بر زبان او هم تأثیر گذاشته و تصویر را ساده نموده است. شاد زیستن از شاهراه نیکی و خوش نامی و تندرستی و خردورزی می‌گذرد.

### ۳- زبان و اندیشه عندهلیب در وصف

زبان عندهلیب در وصف هم ساده است و وقتی از خودش سخن می‌گوید، با زبانی ساده خود را توصیف می‌کند:

عندلیبا نبود چاره به غیر از تسلیم      چون دل دوست به ما میل به بیداد کند  
(همان: ۸۳)

شعر عندهلیب بیانگر آن است که انسان وقتی روزگار خوش دارد که مانند طبیعت در نشو و نما و طراوت و بالندگی باشد، اما وقتی پی می‌برد که نمی‌تواند همانند طبیعت باشد و عمر محدود او در این جهان مانع از استمرار طراوت و پایداری است، افسوس می‌خورد و معترض می‌گردد که چرا غروب طبیعت انسان را طلوعی نیست:

چو تنگی کرد بر وی ملک امکان      به وسعتگاه ملک لامکان رفت  
چو این دیرسپنجی را فنا دید      ز فانی سوی ملک جاودان رفت  
(همان: ۱۰۹)

لیکن او دچار خیالات شاعرانه نشده، در رویارویی با کاستی‌ها و نشیب‌ها واقعیت را راحت و آسان پذیرا می‌شود:

گذشت آنکه ز عشق تو عندهلیب حزین      بگرد کوسی تو طایر خوش الحان بود  
(همان: ۸۴)

روحیه واقع‌گرایی از تعادل بر می‌خیزد، و عندلیب، شاعر عصر اعتدال است. انسان بیدار دل می‌تواند واقعیت جهان را آن‌گونه که هست، ببیند (آن شناسد که دلش بیدار است)، اما بیدار دلی از نظر او درک واقعیت‌ها و پذیرش آن‌ها و در صورت لزوم تغییر دادن آن‌ها در راه حفظ و تثبیت اندیشه و شخصیت آدمی است. در شعر او انسان موجودی نیست که جسم خویش را فانی سازد تا در غرقابه نفس، خویش را از لونی دیگر، هویت بخشد و از انسانیت جسم خویش خالی سازد، غم عندلیب از آن است که پیری، موی سر را سفید می‌کند و این به معنای پایان جوانی است و چون انسان در جوانی می‌تواند خوش باشی و بی‌غمی و اعتدال را پیشه نماید. بنابراین پیری، پایان غم انگیز برای اوصاف جوانی خواهد بود. از این روی، او به مرگ جوانی سیاه می‌پوشد و یادآور می‌شود که به هر حال مروارید درشت جوانی نمی‌تواند در دست پیر باقی بماند و این را باید پذیرفت:

زمان در گذر است چون لخت میغ      بی‌بود و نبودش نه جای دریغ  
ازین دیر پر فتنه و پیچ پیچ      بناچار کردن بیاید بسیج  
(همان: ۱۰۸)

می‌توان گفت که انسان در شعر عندلیب محور تمام اندیشه‌هاست. او نگرش‌های خود را در دایره همین جهان مادی به دست می‌آورد. واقعیت این است که از نظر عندلیب اعتدال و خوش باشی اصالت دارد و هر موضوعی که بخواید شادی‌های انسان را تباه سازد، مطرود است. «در غالب اشعار عندلیب روح طرب و شادی و عدم توجه به آنچه مایه اندوه و سستی است، مشهود است و این حالت گذشته از اثر محیط زندگی و عصر حیات شاعر، نتیجه سعه عیش و فراغت بال وی بوده است» (صفا، ۱۳۵۱، ج ۱: ۳۷۸).

در کلام عندلیب، اغراق و مبالغه کم است و در مقایسه کلام او با اندیشه‌های شاعران پس از او، این نکته آشکار می‌شود که هویت انسانی در شعر او به نوعی تجربی شده است. به عبارتی دیگر، شاخصه‌ها و ابعاد هویت‌های انسانی در مقایسه با انسان در شعر عرفانی مولوی و سعدی و حافظ متفاوت است و این از نگاه عندلیب نشأت یافته است؛ بدین معنی که چون انسان در تمام

ابعاد زمینی، مورد بحث و خطاب اوست، با انسان در اندیشه عرفانی که در ابعاد آسمانی و ماورایی مورد خطاب قرار می‌گیرد، متفاوت است.

«در سخن عندلیب اطناب وجود ندارد، چرا که امری محسوس و تجربی است و به اطناب نیاز ندارد. اطناب با مقوله ذهنی و امر غیرتجربی، سازگار است. در عین حال، تعقید و سوء تألیف هم در آن نیست که اطناب و سجع و تکلف آورد و این تکلف با روحیه اعتدال ناسازگار است.» (بهار، ۱۳۵۱، ج ۱: ۲۳۵)

اصولاً عندلیب با کلام سهل و مؤثر، مخاطب را در واکنش‌های تجربی تحت تأثیر قرار می‌دهد. برخی را عقیده بر این است که زبان ادبی بنا به ماهیت ابدی بودنش نمی‌تواند واقعیات را به صورت مستقیم و عادی گزارش کند. البته، زبان ادبی برای تأثیر بهتر و پایاتر، از گزارش فراتر می‌رود، زبان ادبی زبان گزارش نیست ولی هر زبان ادبی می‌تواند گزارشی از واقعیت نیز باشد، بدین معنی که گزارنده در گزارش خود می‌تواند در نحوه بیان، کلام خود را از حد معمولی فراتر برد. برای مثال عندلیب می‌گوید:

نظیر خضرم و شلمات من دوات منست	ز نوک خامه فرو ریزد آب حیوانم
ز بحر طبع گهر ریزدم بجای سخن	که تعبیه است بدل آسکون و عمانم
گذشت رونق بازار شعر خاقانی	به ملک نظم من اکنون امیر و سلطانم

(کاشانی، ۱۳۴۳: ۱۰۳)

این اعتدال ورزی و تجربه گرایی‌ها از عقل‌گرایی و خردورزی‌هایی سرچشمه می‌گیرد. این دوران، زمان حاکمیت و درخشندگی اعتدال انسانی است که نتیجه مستقیم خردگرایی است. عندلیب در واقع با روش تجربی در شعر خویش، افکار خود را درباره ممدوح و معشوق و جهان و انسان بیان می‌دارد و سخن خود را در این حیطة و با این دیدگاه مؤثرتر و پذیرفتنی‌تر می‌نماید. «باید گفت یکی از عوامل مهم در بیان و روش تصویر سازی عندلیب در شعر، تجربه‌های مستقیم او از طبیعت است. تجربه مستقیم شاعر، ناگزیر پویایی بیشتری در زبان و ذهن او ایجاد می‌نماید؛ اجزای تصاویر شعر عندلیب، متحرک و زنده هستند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۹۶)

در شعر عندلیب عیش‌ها و خوشی‌ها ملموسند، زندگی به صورت ساده جریان دارد و انسان‌ها با آن دست و پنجه نرم نمی‌کنند، بلکه آن را می‌ورزند. در واقع، شعر عندلیب نیز در بعدی دیگر

هم مسیر با اندیشه‌های خردگرایانه و تجربه‌گرایانه که در اوج است، شالوده افکار جامعه آن زمان را پی ریزی می‌کند. عصر عندلیب، عصر خردگرایی و اعتدال است و بعد از این قرن است که با دگرگونی‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد، بویژه تسلط حکومت‌هایی که چندان با اعتدال و تسامح در برخورد با اندیشه‌ها که ناشی از آزاد اندیشی در فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی بود سازگار نبودند، زمینه‌های خردستیزی گسترش می‌یابد و مظهر خردگرایی، یعنی اعتزال و فلسفه را در جهان اسلام یکی پس از دیگری ناتوان ساخته، کم فروغ می‌نماید. «در شعر عندلیب که آبخور آن همین حوزه‌هاست، ستیز با فلسفه و عناد با عقل و خرد وجود ندارد. در واقع، این دوران زمان حاکمیت و درخشندگی اعتدال انسانی است. می‌توان علل و عواملی را که موجب این دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها در شعر عندلیب شده است، در دو حوزه مهم و عمده قرار داد: حوزه حکومتی و حوزه زبانی. روش کشورداری قاجار بزرگترین عامل شکل‌گیری روحیه تساهل و ساده‌گیری در این دوره است که در اشعار شاعران هم عصر آنان نمود فراوان دارد.» (نفیسی، ۱۳۸۲: ۲۵۵ و شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۸۸: ۴۱۶).

دلیل ششم برای سادگی شعر عندلیب آن است که خالی بودن زبان این دوره از موازنه و تصنع ادبی است که مانع ایجاد تکلف در زبان و اندیشه می‌شود. «در زمان‌هایی که علوم عقلی و سایر شئون اجتماعی، به وفق طبیعی روی به نمو و تکامل است، سبک نویسندگی نیز به حال طبیعی خود مشغول سیر و حرکت است و ادبیات با سادگی و روانی و سهل‌التناول بودن همراه است» (بهار، ۱۳۵۱: ۲۳۹).

#### ۴- زبان و اندیشه عندلیب در عشق

معشوق شعر عندلیب نیز، صفاتی ساده و ملموس دارد:

هستی به زلف و عارض و چشمان دلفریب      آشوب چین، نگار ختا، فتنه طراز  
عالم به بت پرستی من متفق شدند      از بس به پیش عارض تو می‌برم نماز  
(کاشانی، ۱۳۴۳: ۱۱۴)

او با صفات جسمانی خود، برتری می‌یابد:

فاش گویم که اگر دشمن جانم گردی      از دل خون شده ام مهر تو بیرون نشود  
(همان: ۶۷)

صفات و تصاویر بیان شده در این ابیات، ملموس و تجربی و قابل فهم هستند و با این که شاعر از استعاره بهره برده، باز هم کلامش پیچیده نشده است. آشوب چین و ختا بدون هیچ توصیف و پیچیدگی کاملاً صریح و آشکار، موقعیت شاعر را در برابر معشوق توضیح می‌دهد، کلام بسیار مشخص و آشکار است.

در ابیاتی دیگر بسیار روشن و ساده، به داشتن معشوق خود افتخار می‌کند:

ز سر تا پا به خوبی دلشینی      ز پا تا سر لطیف و نازینینی  
تذرو بوستان طرف کشتی      غلط گفتم که طاووس بهستی

(همان: ۷۴)

شاعر ضمن برشمردن موجبات فخر دیگران که عمدتاً جنبه‌های انتزاعی و دست نیافتنی است، بر دیدگاه خود تأکید می‌کند. از نظر او، معشوق پسندیده کسی است که همچو طاووس است و چقدر در نظر شاعر جذاب بوده که زبان او آن را وصف کرده است. با این که شاعر در این بیت‌ها موارد مفاخره را برای انسان‌ها در اندیشه‌های گوناگون بیان می‌دارد، اما خودش به امری ساده و ملموس افتخار می‌کند و عقیده و نظر خود را صریح اعلام می‌دارد.

عشق در این بیت و ابیات دیگر عندهای، صرفاً عشقی این جهانی است که انسان‌ها در مقام برترین مخلوقات الهی نسبت به یک دیگر ابراز می‌دارند، اما معشوق سعدی و حافظ عموماً صفاتی ماورای انسان عادی و معمولی دارد؛ او عالم اسرار غیب و مقامی همانند مقام و مرتبه معبود دارد. «انسان تغزل در شعر عندهای لازم نیست صفات ملکوتی و ماورایی قرن‌های بعد در شعر سعدی و حافظ را داشته باشد، بلکه زمانه عندهای و سادگی زندگی و روابط مردم با یک دیگر در نگاه بسیط شاعران و انسان نیز انعکاس داشته است. انسان تغزل یا به عبارتی، معشوق در شعر عصر عندهای بیشتر در بعد این جهانی در روابط انسان‌ها با یک دیگر قابل طرح است و لیکن در دوره‌های بعد معشوق ماورایی و آسمانی تر و به همان میزان دست نیافتنی تر می‌شود و شاعر برای رسیدن به او باید از خود گذشتگی بیشتری به خرج دهد و به همان اندازه صفات و استعارات و صورت‌های خیالی که برای تبیین اوصاف به کار می‌رود، باید سنگین تر و فخیم‌تر باشد و شاعر تمام توان و اندیشه خود را برای توصیف و معرفی او به کار گیرد. معماران مجرب شعر فارسی، چون سعدی و حافظ بر بنیادهای استوار استادان شعر فارسی بنایی را می‌آفرینند که آن را به خالق جهانیان و جهان دیگر نیز پیوند می‌زند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۳۵)



### نتیجه گیری

از مجموع مطالبی که در این مقاله بررسی شد، می توان نتیجه گرفت:

- ۱- شعر عندلیب بازتاب تفکرها و نگرش های انسان ها است و از سادگی و روانی برخوردار است.
- ۲- اندیشه ها در شعر عندلیب به زبانی ساده و روان، دور از صورت های خیالی پیچیده و لایه های تو در تو بیان شده است و این امر بیانگر گرایش شاعر به امور ملموس و محسوس و تجربی است؛ نه عوالم ذهنی و انتزاعی.
- ۳- زبان عندلیب در چهار حوزه زبان، یعنی مدح، پند؛ وصف و عشق، ساده است و تصاویر او از ممدوح و معشوق و طبیعت نیز حسّی و ملموس هستند.
- ۴- عندلیب در دوره ای آرام، با رفاه و خوشی زندگی می کرده و همین امر باعث بروز روحیه تساهل و ساده گیری توأم با دیدگاهی روشن و تجربی در شعر او شده است.
- ۵- عوامل مؤثر در زبان و اندیشه عندلیب را می توان چنین نام برد: شیوه حکومتی و آسان گیری ها و سهل گیری ها در امور اعتقادی، روحیه شاد باشی و رفاه و آسایش شاعر، نزدیکی او به طبیعت، تبیین و تفسیر روشن او از مسایل، شیوه حکومتی و نگرش های قابل پذیرش او، ورود به دایره های محسوس و تجربی و نزدیکی زبان او به زبان توده مردم.
- ۶ - عندلیب در توجه دادن و آگاهی بخشیدن به انسان، امور محسوس و تجربی را سبب راهنمایی و راهیابی انسان می داند.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - بهار، محمدتقی، (۱۳۵۱)، *بهار و ادب فارسی*، به کوشش محمد گلبن، تهران: انتشارات فرانکلین.
- ۲ - شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *موسیقی شعر*، انتشارات آگه، چاپ ۱۱.
- ۳ - شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، *بیان*، انتشارات فردوسی، تهران: چاپ ۴.
- ۴ - صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۵۱)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس.
- ۵ - کاشانی، عنذلیب، (۱۳۴۳)، *دیوان (شامل: قصاید و غزلیات و مثنوی و رباعیات و مرثیه)*، تهران، فروغی.
- ۶ - محجوب، محمدجعفر، (پاییز ۱۳۶۲)، *بوستان خیال درازترین داستان عوامانه فارسی*، مجله: ایران نامه، شماره ۵ (۵۱ صفحه - از ۴۳ تا ۹۳)
- ۷ - نفیسی، سعید، (۱۳۸۲)، *محیط زندگی و احوال و اشعار*، انتشارات اهورا، چاپ ۱.